

رسالت تاریخی حوزه‌های علمیه در تدوین دکترین معنویت؛ با تأکید بر نامه‌ی رهبر معظم انقلاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره چهاردهم
- پاییز ۹۵

رسالت تاریخی
حوزه‌های علمیه
در تکوین دکترین
معنویت
(۷ تا ۲۴)

نصرالله سخاوتی*، مرتضی توکلی محمدی**، مرتضی مطهری فرد***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۹/۱۸

چکیده

معنویت در جهان امروز، به چالشی در تعلق به دین و یا ضدیت با دین تبدیل شده است. انسان مدرن و پسامدرن با نگاهی به تاریخ و آینده، بین اشتیاق به معنویت و ترس و دلزدگی از دین و معنویت در تردید است. در این میان، برخی محتواهای ضددین، راکد، رادیکال و خشونت‌گرا نیز به این تردید دامن زده‌اند. از سوی دیگر، روش‌های کسب معنویت از طرق غیردینی نیز غالباً بدون عمق و توأم با رکود و محدودیت هستند؛ لذا آینده‌ی جهان منوط به ستیز و رقابت مکاتب در معرفی معنویت به دنیا و تعمیق آن است. از این منظر ضرورت دارد که در رابطه با نسبت معنویت و رسالت حوزه‌ی علمیه مطالعات دقیقی صورت پذیرد. در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با رجوع به منابع کتابخانه‌ای سعی شده است با ارائه‌ی مفهومی عمیق، پویا، جهان‌شمول و فعال از معنویت، با استناد و تأکید بر نامه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان اروپا و آمریکای شمالی به این مهم پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی:

معنویت، تاریخ، آیت‌الله خامنه‌ای، حوزه‌ی علمیه.

* عضو هیأت علمی جامعه‌ی المصطفی‌العالمیه و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه

(.sekhavati@qabas.net)

** عضو هیأت علمی جامعه‌ی المصطفی‌العالمیه (tavakoli_28@yahoo.com)

*** کارشناس ارشد فقه سیاسی (motaharifardmorteza@gmail.com)

مقدمه

نامه‌ی رهبر معظم انقلاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی، حاوی معانی بسیار دقیق تاریخی، دینی، سیاسی، اجتماعی، روان‌شناختی و ... است که تحلیل آن، مفاهیم عمیقی را به دانش‌پژوهان و مبلغین جهان اسلام نمایان می‌کند؛ تاجایی که در مجموع می‌توان این مفاهیم را به رسالت‌های ذاتی نهاد مقدس حوزه‌ی علمیه گره زد و به راهبردهای روشن‌تری در این زمینه دست یافت. در این نوشتار عنصر معنویت در سیر تطور تاریخی و در گرایش و فرار انسان از دین و معنویت چنان تحلیل شده و نقاط فرصت و تهدید آن در عصر حاضر به گونه‌ای بیان گردیده است که می‌تواند افق جدیدی از آینده‌ی جهان را ترسیم نماید. آینده‌ی تاریخ در گروی گفتمان معنابخش به حیات بشری است؛ چیزی که قرن‌هاست دست‌خوش آزمون و خطا در میان جوامع می‌شود. در این میان، معنویت تنها عنصری است که موجب می‌گردد انسان به درک خود همت گمارد؛ در عملکرد و نهادش تأثیر گذارد و جهانی رو به‌سوی آرمان انسانیت ایجاد کند. نامه‌ی رهبر معظم انقلاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی نیز اقدامی در جهت‌دهی به این جریان و جست‌وجوهای وجدان بشر است؛ بشری که تا چشم به جهان گشوده، آنچه دیده یا کشتار بوده است یا دین و معنویت رهبانی و جریان‌های سکولار بی‌معنا و یا خشونت‌های مذهبی. در این نوشتار با استناد به نامه‌ی مذکور و رجوع به دیگر منابع کتابخانه‌ای، با روش توصیفی-تحلیلی نظریاتی ارائه خواهد شد.

ضرورت گره‌زدن عنصر معنویت به رسالت‌های حوزه‌ی علمیه

حوزه‌ی علمیه با داشتن چندین ویژگی ممتاز، صاحب بالاترین مسئولیت در قبال معنویت در جهان امروز است:

- ۱- اسلام خاتم ادیان الهی و کامل‌ترین آنها در پاسخ‌گویی به تمام نیازهای بشری است و معنویت نیز در این زمره قرار دارد. ۲- روحانیت و حوزه‌ی علمیه در دوران غیبت تمام آنچه به‌عهده‌ی رسول خدا و اهل‌بیت ایشان بوده است، بر عهده دارد و این درخت تناور، حجت ایشان بر مردم دانسته شده است؛ لذا باید تمام توان خود را در راه تعالی معنوی آدمیان و تربیت الهی آنان به کار برد. ۳- حوزه‌ی نهادی رسالت‌مدار، آرمان‌گرا و متعهد به اهداف اسلام است که هویت‌اش با آنها تعریف می‌شود. ۴- نگاه قدسی به علم و اندیشه و ارتباط و اتصال علوم با مبدأ هستی و جهان غیب و عالم ملکوت، وجه ممیز و رکن رکن ماهیت و حیثیت حوزه است. ۵- فرانژادی و فراملی‌بودن حوزه‌های علمیه، عنصر مهم دیگری است که از طبیعت معارف اهل‌بیت و اسلام راستین برمی‌خیزد (اعرافی، ۱۳۹۵: ۳۷-۴۱).

مفهوم‌شناسی معنویت و انواع آن در مکاتب

برخی معنویت را در گرو پذیرفتن دین دانسته‌اند؛ به طوری که در قرآن آمده است: «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَأَلْوُوا نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (اعراف: ۵۱). هر کس که دین را مانعی برای اهداف زندگی خود بیندارد، بی‌شک از معنویت دور افتاده است (داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۱۴: ۱۸۱). برخی دیگر آن را لزوماً در ادیان تاریخی محصور نمی‌دانند و معتقدند هر چیزی که به انسان دیدگاهی از عالم و خودش بدهد و نشاط و پویایی و امید در زندگی او بدمد، معنویت است (ملکیان، ۱۳۸۱: ۳۷۶). در این دیدگاه، انسان اگر به زعم خود بینشی متعالی از خود داشته باشد که او را از روزمرگی و رکود‌رهایی بخشد، بارقه‌ای از معنویت را کسب کرده است. نقطه‌ی اشتراک این دو دیدگاه صرفاً این است که انسان حقیقتاً خود را بشناسد؛ از درک عظمت وجودی خود لذت ببرد و در راستای اعتلای این عظمت و رسیدن به غایت وجودی خود از رنج‌ها و تلاش‌هایش نیز لذت ببرد. غایت این رویه «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۲؛ آمدی، ۱۴۱۰ق: ۵۵۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۱۵؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۳: ۳۰) خواهد بود. نتیجه‌ی بی‌نهایت، مسیری بی‌نهایت را ترسیم می‌کند؛ چیزی که حیات انسان بی‌نهایت‌طلب را معنا می‌بخشد. در واقع در پی علت‌ها زندگی نمی‌کند، بلکه در مسیر دست‌یافتن به علت‌العلل سلوک می‌کند.

معنویت در قرون متأخر تغییر چهره داد و به انسان‌ها معرفی شد. با انگیزاسیون قرون وسطا و نتایج آن، نیروی معنوی و عالم قدسی بیرون از ساحت خرد آدمیان بی‌اعتبار، و سپس طرد و انکار شد. در تعریف جدید، پیوند با دین و خدا موجب مسخ انسان معرفی شد و این امر که آدمی برای حفظ اصالت خود باید از خدا دور شود، شاخص گردید. انسان خودمحور اینک باید خود به تنهایی برای زندگی خویش برنامه‌ریزی کند. (بزرگیان، ۱۳۸۱: ۲۳) او دیگر به سوی علت‌العلل سلوک نمی‌کند، بلکه سردرگم در پی خلق نشاط و هدف برای خویشتن تلاش می‌کند. نهایتاً به لحاظ مفهومی با سه نوع معنویت در جهان روبه‌رو هستیم: «معنویت دینی»، «معنویت غیردینی» و «معنویت ضددینی». این تقسیم‌بندی به لحاظ بینش غایی به انسان و جهان انجام گرفته است؛ در حالی که به لحاظ عملکرد هم هر کدام از این سه دسته می‌توانند دینی، غیردینی و یا ضددینی نام بگیرند.

در این نوشتار به دلیل این که معنویت را داخل در دین و به طور حتم کمال آن را در اسلام ناب می‌دانیم، از پرداختن به انواع دیگر معنویت صرف‌نظر می‌کنیم و با محوریت معنویت دینی به رسالت‌های جهانی حوزه در این باب می‌پردازیم.

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره چهاردهم
- پاییز ۹۵

رساله تاریخی
حوزه‌های علمیه
در تکوین دکتورین
معنویت
(۷ تا ۲۴)

رسالت‌های حوزه‌ی علمیه

حوزه‌ی علمیه دارای رسالت‌های مهم و حساسی - هم‌چون رسالت‌های: فرهنگی، سیاسی، اخلاقی، معنوی - در جهان اسلام است که در نامه‌ی اخیر مقام معظم رهبری نیز به آن‌ها اشاره شده است. احتمالاً بررسی رسالت حوزه در دو حوزه‌ی سیاست و معنویت تا حدودی حوزه‌های دیگر را نیز تحت پوشش قرار بدهد؛ هرچند به‌سختی می‌توان رسالت‌های سیاسی و معنوی را به دو دسته‌ی مجزا تقسیم نمود. سیاست اسلامی با دین و معنویت پیوندی وثیق دارد؛ در عین حال نمی‌توان از اشاره به رسالت‌های سیاسی حوزه - که زمینه‌ساز یک حوزه‌ی انقلابی است - صرف نظر کرد.

الف) رسالت‌های سیاسی و انقلابی

انقلاب اسلامی ایران از قلب حوزه‌های علمیه برخاست؛ لذا لازمه‌ی انقلابی ماندن توده‌ی مردم، وفاداری حوزه‌های علمیه به انقلاب است. در جامعه‌ی شیعی مردم تابع روحانیون هستند و انقلاب اسلامی با دین و باورهای مردم گره خورده است؛ از این رو چنانچه حوزه و روحانیون از انقلاب برگردند، مردم نیز از انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن روی گردان خواهند شد. به‌گفته‌ی مقام معظم رهبری: «اگر بخواهیم نظام اسلامی هم‌چنان "اسلامی و انقلابی" بماند، باید حوزه‌ی علمیه، "انقلابی" بماند؛ زیرا اگر حوزه‌ی علمیه انقلابی نماند، نظام در خطر "انحراف از انقلاب" قرار خواهد گرفت». هم‌چنین ایشان فرموده‌اند: «... حفظ حوزه حاصل است و نسبت به گذشته به‌لحاظ کمی و کیفی افزایش یافته است. آنچه مهم‌تر است بحث ترمیم حوزه و از آن مهم‌تر و سخت‌تر، بالندگی و رشد حوزه‌ی علمیه است که تا رسیدن به آن فرسنگ‌ها فاصله وجود دارد. اگر در حفظ بمانیم، در حقیقت عقب‌گرد نموده‌ایم؛ معنای دیگر این عقب‌گرد، دوری از انقلاب و فاصله‌گرفتن از ارزش‌های آن است» (۱۳۷۴). رویکرد این بیانات هرچند صددرصد سیاسی نیست، اما شاخص‌هایی که برای انقلابی بودن و انقلابی ماندن از سوی ایشان عرضه می‌شوند، اغلب سیاسی هستند. شاخص‌ها و معیارهای انقلابی ماندن در نگاه امام و رهبری عبارتند از:

- عینیت دین و سیاست؛
- اسلام سیاسی؛
- پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی انقلاب؛
- هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آن‌ها؛
- پایبندی به استقلال کشور؛
- حساسیت در برابر دشمن و کار و نقشه دشمن و عدم تبعیت از او؛
- تقوای دینی و سیاسی؛

- امر به معروف و نهی از منکر؛
- بینش معتدل (عدم تجر و تصلب، روشنفکری و غرب زدگی)؛
- نگاه تمدنی به اندیشه‌ی اسلامی؛
- پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و حقوقی نظام اسلامی؛
- استکبارستیزی و مواضع انقلابی؛
- حساس بودن نسبت به دولت‌ها؛
- با مردم در صحنه بودن؛
- مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گو بودن؛
- پویایی و تحول دور از افراط؛
- التزام به ولایت مطلقه فقیه (در نظر و عمل)؛
- و ...

هرچند مجال پرداختن به همه‌ی مبانی، معیارها، شاخص‌ها و نشانه‌های حوزه‌ی انقلابی وجود ندارد، لکن به چند نمونه در ادامه می‌پردازیم.

۱. عینیت دین و سیاست

هم‌نشینی دین و سیاست و اعتقاد به اسلام سیاسی را می‌توان از مبانی اندیشه‌ای حوزه‌ی انقلابی دانست. در این صورت این‌گونه نیست که تمامی علمای موجود در یک عصر در این دسته قرار داشته باشند، زیرا مبانی همه‌ی آن‌ها یکسان نیست. مبنای عدم جدایی، یا عینیت دین و سیاست روشن است. امام خمینی، شهید مدرس، مقام معظم رهبری و همه‌ی کسانی که از قدیم‌الایام این شعار را سر داده‌اند، بر این باور هستند که: دین خدا در هر عصری باید پیاده شود. امام خمینی (ره) اجرای حدود الهی را بر فقها لازم می‌شمارد؛ به این دلیل که لازمه‌ی حکومت فقها آن است که بتوانند در جان و مال و آبروی مردم تصرف کنند (امام خمینی، بی‌تا: ۶۲۵). کسانی که دین و سیاست را از یک‌دیگر جدا می‌دانند، به دلیل معنای اشتباهی است که برای یکی از این دو واژه دارند. در واقع هر یک از این دو واژه دارای یک معنای درست و چند معنای نادرست هستند. «سیاست» از واژه‌ی «ساس یسوس» به معنای تدبیر و مدیریت کردن جامعه است. لغت‌شناس معروف "طریحی" در فرهنگ‌نامه‌ی مجمع‌البحرین می‌نویسد: «السیاسة القیام علی الشیء بما یصلحه؛ سیاست یعنی اقدام برای سامان‌دادن چیزی، به وسیله امور که آن را اصلاح کند و سامان بخشد.» وی در ادامه‌ی این بحث می‌نویسد: در وصف امامان معصوم (ع) فرموده‌اند: «انتم ساسة العباد؛ شما سیاست‌مداران بندگان خدا هستید» و نیز در شأن آن‌ها آمده: «الامام عارف بالسیاسة؛ امام به امور سیاست آگاهی و شناخت دارد.» سپس می‌گوید: «امور دین و ملت،

از جانب خداوند به پیامبرش واگذار شد، «لیسوس عباد؛ تا آن پیامبر بندگان خدا را بر اساس سیاست خود تربیت و اصلاح کند» (مجمع البحرین، ذیل واژه سیاست). از طرف دیگر «دین حق دینی است که عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات (فردی و جمعی) آن از طرف خداوند نازل شده؛ و دین باطل دینی است که از ناحیه‌ی غیرخداوند تنظیم و مقرر شده باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱۱ و ۱۱۲). بنابراین، کسانی که دین را صرفاً رابطه‌ی انسان با خدا تلقی کنند و نقش اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و ... آن را نادیده انگارند، یا کسانی که سیاست را؛ پلتیک، نیرنگ و امثال آن معنا کنند، هرگز نمی‌توانند آشتی و هم‌نشینی میان دین و سیاست برقرار نمایند؛ در این جاست که رابطه‌ی میان این دو، بینونیت و جدایی است.

تأثیر اعتقاد به عینیت دین و سیاست در حوزه‌ی انقلابی روشن و اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا حکومت کردن زیرمجموعه‌ی سیاست ورزیدن است. در حقیقت نمی‌توان به سیاست اعتقادی نداشت و حکومت داشت؛ هم‌چنان که نمی‌توان حکومت داشت و کاری به سیاست نداشت. این همه زمانی است که سیاست را نه به معنای غربی آن، بلکه به معنای اسلامی و تدبیر امور انسان‌ها در جامعه برای رسیدن به سعادت معنا نمود. این همان رویکردی است که امام امت و حوزویان انقلابی برمی‌تابند و درصدد هستند تا به واسطه‌ی آن، یک سیستم و نظامی در حوزه‌ی علمیه بنا کنند که پیوسته خروجی آن، حوزویان انقلابی باشد.

۲. پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی انقلاب

هر انقلابی بر اساس مبانی و ارزش‌های خاص خود صورت خواهد پذیرفت؛ به همین دلیل ماندگاری انقلاب‌ها وابسته به ارزش‌هایی است که موجب آن انقلاب گردیده است (محمدی، ۱۳۸۰: ۳۶ و ۳۷). ارزش‌ها و عوامل انقلاب ممکن است صرفاً مادی و اقتصادی و برای رفع گرسنگی، فقر و محرومیت باشند؛ لکن گاهی عامل حرکت ملتی، سیاسی است. انقلاب فرانسه از این قبیل انقلاب‌هاست که بر اساس تبلیغات آزادی‌خواهی ژان ژاک روسو و امثال او صورت گرفت (مطهری، بی‌تا: ۳۶). از نگاه شهید مطهری، عامل سوم ایجاد انقلاب‌ها، عامل آرمان‌خواهی و عقیده‌طلبی است؛ انقلاب‌های اصطلاحاً ایدئولوژیک. این گونه انقلاب‌ها جنگ عقایدند، نه جنگ اقتصادی و نه جنگ سیاسی تنها. از نگاه وی هر سه عامل در انقلاب اسلامی ایران دخیل و تأثیرگذار بودند. قرآن کریم در خصوص جنگ بدر می‌فرماید:

«در برخوردی که میان دو گروه روی داد، عبرت و نشانه‌ای برای شما وجود دارد. یک گروه از اینان در راه خدا یعنی برای ایمان و عقیده‌شان می‌جنگیدند و اما آن گروه دیگر کافر بودند» (آل‌عمران: ۱۳).

این آیه‌ی شریفه نمی‌فرماید آن گروه دیگر نیز در راه عقیده نبرد می‌کردند؛ زیرا جنگ آن‌ها واقعاً ماهیت ایمانی نداشت. حمایت امثال ابوسفیان از بت‌ها به دلیل اعتقاد به بت‌ها نبود؛ بلکه برای حفظ منافع خود بود (همان). شهید مطهری انقلاب اسلامی ایران را منحصر به فرد می‌داند، چرا که همه‌ی انقلاب‌هایی که تاکنون اتفاق افتاده‌اند بر اساس یکی از ارزش‌ها و عوامل گفته‌شده صورت گرفته‌اند؛ اما انقلاب اسلامی ایران با همه‌ی آن‌ها متفاوت است؛ زیرا هر سه عامل در این نهضت دخیل بوده‌اند (همان: ۴۰). این انقلاب تنها با انقلاب آخرین پیامبر الهی مشابهت دارد، زیرا همه‌ی ارزش‌ها به‌ویژه ارزش‌های معنوی و غیرمادی در آن مجتمع است (همان: ۴۲).

از نگاه رهبر انقلاب اسلامی، نخستین معیار یا شاخص انقلابی‌گری، پایبندی به ارزش‌های اساسی انقلاب است؛ زیرا اگر این پایبندی نبود موجب عمل‌گرایی افراطی خواهد شد که هر روز انسان را به یک‌سو خواهد کشید. در تعبیر قرآنی این پایبندی به ارزش‌ها «استقامت» نام دارد (۱۳۹۵/۳/۱۴). «فاستقم كما امرت و من تاب معك» (هود: ۱۱۲)؛ «ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون» (احقاف: ۱۳).

روشن است که ارزش‌های انقلاب اسلامی چیزی به‌جز ارزش‌های اسلام ناب نیست و این همان عینیت دین و سیاست است. در ادیان دیگر البته چنین رهیافتی وجود ندارد، لکن دین مبین اسلام به دوری از تحریف چنین است. در هر صورت چنان‌چه یکی از مسئولان نظام اسلامی کوچک‌ترین ارزشی از ارزش‌های اسلامی را نادیده بگیرد، از ارزش‌های انقلاب اسلامی دور گردیده است. نمونه‌های فراوانی برای این مسأله می‌توان یافت که نظام اسلامی به ارزش‌های خود پایبند بوده و از آن ارزش‌ها منحرف نگردیده است. موشک‌پرانی‌های بی‌شمار صدام حسین در دوران جنگ تحمیلی به شهرهای مختلف ایران یکی از این نمونه‌ها بود. در عین حال، ایران اسلامی هیچ مقابله به مثلی در این زمینه انجام نداد! استفاده از مواد زهر آگین شیمیایی، زن و کودک‌کشی، توسعه‌ی ارضی و ... کارهایی بود که صدام انجام می‌داد، اما ایران هرگز به مقابله به مثل دست نزد؛ چرا که با ارزش‌های اسلامی ناسازگار بود. نمونه‌ی دیگر؛ فراری شدن بنی‌صدر - نخستین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران - و مخفی شدن وی در خانه‌های تیمی منافقان بود. آیت‌الله موسوی اردبیلی در خاطرات خود خاطره‌ی بسیار جالب و ماندگاری را در این زمینه نقل می‌کند:

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره چهاردهم
- پاییز ۹۵

رسالت تاریخی
حوزه‌های علمیه
در تکوین دکتورین
معنویت
(۷ تا ۲۴)

«... بهشتی آمدند در افاق من. من دادستان کل کشور بودم. (بهشتی) برافروخته و با چشمان اشک آلود گفتند: آقای موسوی، همسر بنی صدر را دستگیر کرده‌اند! (بنی صدر مخفی شده بود. مأموران دادستانی و اطلاعات گمان کرده بودند با دستگیری همسر بنی صدر می‌توانند از او ردی پیدا کنند. آقای بهشتی گفت:) ما نیامده‌ایم که چنین کارهایی انجام بدهیم. جرم بنی صدر چه ربطی به همسرش دارد؟! اگر شما دستور آزادی همسر بنی صدر را ندهید من به‌عنوان رئیس قوه و رئیس دیوان عالی کشور دستور می‌دهم. بعد شما مرا به دادگاه انتظامی قضات معرفی کنید. برای این که من چنین اختیاری ندارم و از اختیارات شماست! (خاطرات آیت‌الله اردبیلی)

به‌هرحال، از رسالت‌های حوزه‌ی انقلابی آن است که مردم و مسئولان را در صحنه‌ی انقلاب نگه دارد؛ چنان‌چه نیازمند آموزش‌هایی هستند، آنان را آموزش دهد و این مسأله را مطالبه نماید. روشن است که آثار انقلابی ماندن یا پشت کردن به ارزش‌های انقلاب اسلامی در داخل کشور، بی‌درنگ در انقلابیون خارج کشور، نهضت‌های جهان اسلام و همه‌ی آزادی‌خواهان تأثیر خواهد گذاشت.

ب) رسالت‌های معنوی

چنین ادعایی گزافه نیست که گفته شود نقطه‌ی عطف و اوج تلاقی میان حوزه‌ی سیاست و معنویت "بصیرت" است. سیاست و معنویت دو بال یک پرنده‌اند که در صورت خدشه در هر یک از این دو بال، پرنده‌ی بصیرت از پرواز باز خواهد ماند.

۱. تفکیک و تبیین معنویت فعال، منفعل، کاذب

ره‌آورد تقسیم‌بندی معنویت تأثیر آن بر ساحت عملکرد انسان در ابعاد حیات وی است. معنویت در مقام عمل می‌تواند در یکی از حالات زیر قرار بگیرد (پارسایا، ۱۳۸۴: ۱۰):

الف) معنویت فعال: در این نوع از معنویت بین اندیشه و عمل انسان سختی متناسب هست، به‌گونه‌ای که اندیشه محرکی برای عملکرد متعالی وی است: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۳). آن‌چه در اسلام تحت عنوان جهاد اصغر و جهاد اکبر مطرح است، نمونه‌ای از تجلی معنویت فعال در نهاد انسان است؛ معنویتی که مبتنی بر حقیقت عالم است.

ب) معنویت منفعل: در این نوع معنویت رویکردی منفی و زاهدانه نسبت به دنیا وجود دارد. این رویکرد دوگانه را در رهبانیت مسیحی که عزلت و گوشه‌گیری است و در پی تغییر شرایط برای بهبودی حیات بیرون خود نیست، می‌توان مشاهده نمود.

ج) معنویت کاذب: در معنویت کاذب به لحاظ علمی و عملی، تضاد و تکذیب با حقیقت عالم وجود دارد. تضاد با حقیقت عالم، بی‌شک با تضاد با اندیشه‌ی توحیدی نیز هست. منافق نمونه‌ای از تضاد علمی نسبت به معنویت است؛ او اندیشه‌ی ضد معنوی دارد، ولی رفتارش معنوی جلوه می‌کند؛ فاسق نمونه‌ای از تضاد عملی با معنویت است، به گونه‌ای که آنچه بدان اعتقاد دارد، در عملش هویدا نیست. در نهایت انسانی که اعتقاد و عملش ضد حقیقت جهان و توحید باشد، در علم و عمل یا دچار تضاد با معنویت است و یا دچار معنویت کاذب.

حوزه‌ی علمیه باید معنویت برخاسته از دین را طوری معرفی نماید که بشر آن را نه تنها مانع حرکت نپندارد، بلکه عامل حرکت بداند؛ حرکتی که در ضمن خویش وحدت هدف و انسجام در طی طریق دارد و از تکثرگرایی درونی انسان و تشویش خاطر او می‌کاهد. این مفهوم از معنویت به کمال انسان، جامعه و جهان می‌انجامد و تمامی انسان‌ها را نسبت به اقدام به تغییر مثبت در این راستا تحریک می‌کند؛ آن‌چنان که در قرآن آمده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). با این رویکرد هر مانعی در عالم به وجود آید، هم قابل شناسایی خواهد بود (زیرا میزان حق در اختیار آنان است) و هم محکوم به حذف توسط انسانی که به معنویت فعال باور دارد و در کسب آن اهتمام داشته است. این مانع می‌تواند دول مستکبر، جریان‌های تکفیری، ادیان تحریف‌شده و ... و یا حتی موانعی از جنس رذایل نفسانی درون خود شخص باشد. رهبر معظم انقلاب این مفاهیم را با طرح سوال‌های زیر مطرح می‌کنند:

«چرا ساختار قدرت در جهان امروز مایل است تفکر اسلامی در حاشیه و انفعال قرار گیرد؟ مگر چه معانی و ارزش‌هایی در اسلام، مزاحم برنامه‌ی قدرت‌های بزرگ است و چه منافعی در سایه‌ی تصویرسازی غلط از اسلام تأمین می‌گردد؟ پس خواسته‌ی اول من این است که درباره‌ی انگیزه‌های این سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام پرسش و کاوش کنید» (نامه‌ی رهبر معظم انقلاب به عموم جوانان در اروپا و امریکای شمالی ۱۳۹۳/۱/۱).

۲. تبیین معنویت در ساحت‌های طبیعت، مثال، عقل

برای عالم (هستی ممکن) و از آن جمله انسان، ساحت‌های طبیعت و مثال (متصل و منفصل) و عقل تعریف شده است که عالم مثال و عقل، وسایط فیض الهی‌اند که فیض وجود از طریق آن به عالم طبیعت می‌رسد (طباطبایی، ۱۴۲۴ق: ۳۸۰-۳۸۹؛ صدرالمألهین، ۱۴۱۹ق، ج: ۷؛ ۲۵۷؛ سبزواری، ۱۳۸۰ق، ج: ۳، ۶۹۶؛ مصباح یزدی، ۱۴۰۵ق: ۴۷۵-۴۹۰). در واقع هر کدام رقیقه‌ای از عالم بالاتر است و با این اوصاف معنویتی که از حق و عقل‌گریزان است و یا اعوجاج با آن

دارد، از معنویت رقیقه‌ی عالم بالاتر به‌شمار نمی‌رود. این تفاوت معنویت فاضله و غیرفاضله است. در واقع معنویت با توجه به طبیعت، از معنویت نباتی برخوردار است. به‌دیگرسخن، عمل صالح در اختیار انسان صالح است؛ ولیکن عمل انسان طالح، انسان طالح را در رهن و گرو دارد «کل امرئ بما کسب رهین» (طور: ۲۱). بنابراین، نظام معنایی که انسان بدان علقه و پیوند دارد، چنانچه از سنخ معانی و حقایقی که در خیال منفصل و رقیقه‌ی حقایق عقلی باشد، حریتی برای انسان به ارمغان می‌آورد که وی را به مقصد اعلا خواهد رساند و در افق تاریخ و فرهنگ نیز به‌صورتی دیگر بروز خواهد کرد. لذا این انسان از معنویت برخوردار است که در پی استخدام استثماری دیگران نیست؛ زیرا همه را مخلوق علت‌العلل و عقل محض می‌یابد. با توجه به حرکت جوهری که انسان دائماً در حرکت است (فشاهی، ۱۳۸۰: ۵۲) حرکت او «لبس فوق لبس» است نه «خلع و لبس»؛ یعنی هر کدام از ساحت‌های وجودی انسان بر اساس اعمال او بر خلاف ساحت‌های پایین‌تر خود نیست، به‌گونه‌ای که نفس نباتی او در استخدام حیوانی و نفس حیوانی او در استخدام نفس ناطقه اوست و نه بالعکس؛ و این مراتب با هم تعامل دارند و نه تضاد. بنابراین در این نوع معنویت، انسان از تمام مراتب خود انتظار رفتار متعالی خواهد داشت. بنابراین اندیشه و عمل معنوی باعث علم و اخلاق معنوی می‌گردد.

از رسالت‌های بسیار مهم حوزه‌ی علمیه تبیین دین و آموزه‌های آن است، به‌گونه‌ای که بشر بداند آنچه می‌کند، چه بر سرش خواهد آورد. با علم به این مراتب و معرفت است که دین به جایگاه بایسته‌ی خود در جهان خواهد رسید. با این معرفت است که اگر از دین‌داران متظاهر عملی حیوانی سر زد، نظاره‌گران منشأ آن را به تکذیب معنویت توسط شخص نسبت می‌دهند، نه به دین مبتنی بر معنویت و فطرت.

۳. نگاه مسئولانه به نسل‌ها در جهان

معنویت گمشده‌ی فطری هر انسانی است. محال است بشر ادعا کند به مراتبی از معنویت اعتقاد ندارد و یا بدان نیاز ندارد. لذا است که معنویت غالباً با طبع و قلب پذیرفته می‌شود، نه با منطق و عقلانیت. هم‌چنین می‌دانیم بسیاری از دین‌داران عالم به‌دلیل تولد و پرورش در محیط به کیش و آیین سنتی آن درآمده‌اند. حتی بسیاری از کفار عالم نیز بی‌اختیار در کیش کفر به‌سر می‌برند. قرآن کریم بدین جهت است که بسیار بر تفکر تأکید می‌کند. اصولاً فکر نیروی است در شخص که برای طلب معنا، در امری دقیق و باریک می‌گردد و تفکر جولان این نیرو بر حسب نظر عقل است و جز بر آن‌چه صورت آن در قلب حاصل گردد، گفته نمی‌شود (راغب، ۱۴۱۲ق، ج: ۱؛ ۶۴۳ شعرانی، ۱۳۹۸ق، ج: ۲؛ ۲۷۰).

هدف ذکر این مقوله این است که انسان‌ها باید آزاد بیاندیشند و مسیر زندگی خویش را آزادانه بیابند. نسل‌ها نباید پی‌درپی به گمراهی آبا و اجداد خویش ادامه دهند و سنن ضاله و ضدمعنویت بر آن‌ها تحمیل و تزریق شود. ضمن آن که امروزه آماج تبلیغات به روش‌های مختلف رسانه‌ای، در واقع، حمله و گرفتن فرصت از عقلانیت و تفکر است. در پرتوی کم‌رنگ شدن این دوست که اهداف استعمارگرانه‌ی مستکبرین جلب توجه نخواهد کرد و یا این که مجرم و متهم مختلف خواهند بود. نتیجه این که هر نسل طبق تفکرات نسل قبلی به عملکردی مشابه آنان دچار خواهد شد. برخی اعتقاد دارند که ثمره‌ی فکر، علم است و از آن در قلب تغییری حاصل می‌شود که حال نامیده می‌شود و از حال، تغییری در جوارح پدید می‌آید که عمل خوانده می‌شود (محبوب، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۰۲). شهید مطهری انتقال از علت به معلول را نیز از جلوه‌های حس حقیقت‌جویی که از تفکر ناشی می‌شود، می‌داند که براساس آن انسان در جست‌وجوی خدا برآمده و از علت‌ها به علل‌العلل رسیده است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۶: ۴۹۲).

بر این اساس حوزه‌ی علمیه باید اولاً نفس تفکر را در جهان ترویج کند؛ ثانیاً شاخص‌های درست اندیشیدن و عقلانیت را تنقیح کند؛ ثالثاً از مواد فکری آلوده در جهان پرده‌برداری کند. این که این موارد با چه راهبردهایی محقق می‌شود، نیازمند تحقیق جداگانه‌ای است. رهبر انقلاب آینده‌ی معنویت و دین در تاریخ را در گرو این مفهوم می‌داند و می‌فرماید:

«شاید به یمن مسئولیت‌پذیری شما در قبال حقیقت، آیندگان این برهه از

تاریخ تعامل غرب با اسلام را با آزرده‌گی کم‌تر و وجدانی آسوده‌تر به نگارش

درآوردند» (نامه‌ی رهبر معظم انقلاب به عموم جوانان در اروپا و امریکای شمالی ۱۳۹۳/۱۱/۱).

ذکر این نکته در قبال راهبرد اتخاذی نسل‌ها ضروری است که آیت‌الله خامنه‌ای

می‌فرماید:

«جوانان را مخاطب خود قرار می‌دهم؛ نه به این علت که پدران و مادران

شما را ندیده می‌انگارم، بلکه به این سبب که آینده‌ی ملت و سرزمین‌تان را در

دستان شما می‌بینم و نیز حس حقیقت‌جویی را در قلب‌های شما زنده‌تر و

هوشیارتر می‌یابم» (همان).

۴. ترویج گفتمان حکومت بر قلوب در مقابل حکومت بر عنق

منظور از حکومت بر قلوب، پذیرش و هم‌گرایی حکومت و مردم است؛ به گونه‌ای که نوعی اشتراک هدف و منافع بر رابطه‌ی این دو حاکم باشد؛ آن هم منطبق بر مراتب بالا و ساحت‌های قدسی خلقت. در این نوع حکومت، فریب و سیاست‌های دوگانه جایی ندارد؛

القای ضدارزش وجود ندارد؛ از خودگذشتگی و ایثار متقابل وجود دارد و به طور کلی وحدت معنوی وجود دارد. نمونه‌ی این حکومت، حکومت رسول‌الله است. امام باقر(ع) که فرموده‌اند: «... وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۸)؛ یعنی تمام آنچه بشر بدان فراخوانده می‌شود، در ولایت هست. یعنی ولایت مساوی با کمال تمام ساحت‌های وجودی بشر است. امام خمینی فرموده‌اند:

«انبیا آمده‌اند برای این که این قدرت‌ها را بشکنند. این قدرت‌های شیطانی را سرکوب کنند و نبی اکرم هم آمده بودند و آمدند برای این که این قدرت‌ها را بشکنند. این یکی از کارهایی است که انبیا دارند؛ نه این که فقط این است. کار مهم انبیا این است که مردم را برسانند به آن نقطه‌ی کمال و سایر کارها وسیله است. غایت، کمال مطلق است... این طور نیست که انبیا برای دنیا آمده باشند. دنیا یک وسیله‌ای است برای کمال؛ چنان که اهل دنیا هم این وسیله را به ضد کمال استعمال می‌کنند... آن که برای قدرت‌طلبی و شیطنت فعالیت می‌کند با آن که برای خدا فعالیت می‌کند، ذاتاً این دو تا با هم فرق دارند و کارهایشان ذاتاً فرق دارد. انبیا برای ثروت و قدرت و دنیا و رسیدن به دنیا و رسیدن به حکومت ابداً یک قدم برنداشتند. و اگر کسی گمان کند که انبیا یا اولیای بزرگ قدمی برای مَسند برداشتند، این نمی‌شناسد آن‌ها را؛ این انبیا را نشناخته» (۱۳۸۶، ج ۱۲: ۴۲۵-۴۲۶).

این که این بینش در جهان ایجاد شود که حکومت برای معنویت تلاش کند و مردم معنویت را از آنان مطالبه کنند و یک‌دیگر را مکمل هم بدانند و نه مانع هم، نیازمند ورود تخصصی علمی در این موارد است. حوزه‌ی علمیه باید این مورد را به سهم خود در رویکرد تبلیغی و آموزشی خود در فراتر از مرزها در دستور کار قرار دهد. این در صورتی است که به سیستم امپریالیستی و انسانیت و انسان‌گش حکومت‌ها در جهان نیز پرداخته شود. در عصر و قرون جدید، حکومت با ماهیت قدرت شناخته می‌شود؛ اندیشه‌ی تغلب و ضرورت خدمت صرفاً برای بقا، جایگزین تعامل در اندیشه و هدف شده است. انسان‌ها پله‌های ترقی برای دولت‌مردان قدرت‌مند و قدرت‌طلب شده‌اند و در میان سیاست‌های با چارچوب مفهومی سیطره، مراتب روحانی و معنوی خویش را به ورطه‌ی هلاکت می‌فرستند. رهبر معظم انقلاب تأکید می‌کند: «به سیاست‌مداران و دولت‌مردان شما خطاب نمی‌کنم، چون معتقدم که آنان آگاهانه راه سیاست را از مسیر صداقت و درستی جدا کرده‌اند» (نامه‌ی رهبر معظم انقلاب به عموم جوانان در اروپا و امریکای شمالی ۱۳۹۳/۱۱/۱).

تضاد و آثار حکومت بر قلوب و حکومت بر عنق، تقابل ظلمت و نور است. این همان مطلبی است که خدای متعال در قرآن کریم فرموده است:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، ۲۵۷).

آیت‌الله خامنه‌ای ذیل این مفاهیم می‌فرماید:

«نور و ظلمت، چیزی نیست که برای انسان در بخش‌های مختلف قابل اشتباه باشد. اسلام و پیام بعثت، انسان‌ها را از ظلمات جهل، ظلمات عادات زشت، خُلُقِیَّاتِ بد، فتنه‌های میان افراد بشر، خرافاتی که بر ذهن‌های انسان‌ها حاکم می‌شود، پنجه می‌اندازد و آن‌ها را از راه مستقیم منحرف می‌کند، ظلمات ظلم و طغیان - این‌ها همه ظلمات است - خارج می‌کند و به نوری که مقابل آن است، هدایت و دلالت می‌کند. یعنی یک تحول در زندگی انسان، از لحاظ اجتماعی، از لحاظ هدف‌گیری و از لحاظ فردی؛ از همه جهت» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۶/۹/۷).

۵. گره‌زدن تاریخ پیشین جهان به آینده و بهبود حیات جاری

آنچه در نامه‌ی رهبر انقلاب به جوانان غربی مورد تأکید جدی است، این است که در تاریخ‌نگاری‌های جدید، رفتارهای غیرصادقانه و مزورانه‌ی دولت‌های غربی با دیگر ملت‌ها و فرهنگ‌های جهان نکوهش شده است. تاریخ اروپا و آمریکا از برده‌داری شرم‌سار است؛ از دوره‌ی استعمار سرافکننده است؛ از ستم بر رنگین‌پوستان و غیرمسیحیان خجیل است؛ محققین و مورخین از خون‌ریزی‌هایی که به‌نام مذهب بین کاتولیک و پروتستان و یا به اسم ملیت و قومیت در جنگ‌های اول و دوم جهانی صورت گرفته، عمیقاً ابراز سرافکنندگی می‌کنند. اما چرا همواره گذشته نکوهش می‌شود و به‌زمان حال توجهی نمی‌شود تا این دوره نیز برای آیندگان موجب شرم نشود. باید دانست آینده‌ی معنویت در تاریخ در گرو عبرت از گذشته، بهبود حال و تدبیر آینده است. کما این که خداوند در قرآن فرموده است: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲). «اعتبروا» از ماده «اعتبار» در اصل از «عبور» گرفته شده که به معنی گذشتن از چیزی است به سوی چیز دیگر. به همین مناسبت به حوادثی که به انسان پند می‌دهند «عبرت» می‌گویند؛ چرا که انسان را به یک سلسله تعالیم کلی رهنمون می‌گردد و از مطلبی به مطلب دیگر منتقل می‌کند. تعبیر به «اولی‌الابصار» (صاحبان چشم) اشاره به کسانی است که حوادث را به خوبی می‌بینند و با چشم باز موشکافی می‌کنند و به عمق آن می‌رسند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۹۴).

اسناد تاریخی در صورتی می‌توانند باعث ایجاد جریان معنویت شوند که اولاً با قلم و بیان سلیم ارائه شوند و ثانیاً با گره‌خوردن به مبانی اعتقادی و معنویت اصیل همراه باشند. حوزه‌ی علمیه در این زمینه می‌تواند نقش بسیار پررنگی ایفا کند.

۶. تبلیغ بی‌واسطه و روش‌های القای معنویت به جهان

آموزه‌های معنویت و منبع آن یعنی توحید، باید به گونه‌ای دریافت شود که از اغراض، اشتباهات، کج‌فهمی‌ها و ... به دور باشد. بدین جهت است که قرآن کریم، کتاب خدا را از تحریف مصون می‌داند و آن را سنگ محکی برای تشخیص حق از باطل معرفی می‌کند. اساساً نحوه‌ی رسیدن آموزه‌های معنوی و دینی باید به روش قرآن باشد:

باید محتوئاً چون قرآن، فرقان باشد؛ یعنی منسجم و دارای حقانیت مشهود باشد: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱). باید به مخاطب اطمینان داد که از هرگونه تغییر، تحریف و ... مصون است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹). باید موجب هدایت شود و به بهترین راه‌ها هدایت کند: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ...» (اسرا: ۹). بنابراین بهترین تبلیغ استناد سخن به قرآن است، به طوری که باعث اطمینان قلبی و شناخت حقیقت شود. رهبر انقلاب نیز در این نامه بر این مفاهیم تأکید می‌نماید:

«در سیل پیش‌دآوری‌ها و تبلیغات منفی سعی کنید شناختی مستقیم و بی‌واسطه از این دین به دست آورید. منطق سلیم اقتضا می‌کند که لااقل بدانید آنچه شما را از آن می‌گیرانند و می‌ترسانند، چیست و چه ماهیتی دارد... اجازه ندهید این واقعیت پویا و اثرگذار در دنیای امروز با اغراض و اهداف آلوده به شما شناسانده شود. اجازه ندهید ریاکارانه، تزویرست‌های تحت استخدام خود را به‌عنوان نمایندگان اسلام به شما معرفی کنند. اسلام را از طریق منابع اصیل و مآخذ دست اول آن بشناسید. با اسلام از طریق قرآن و زندگی پیامبر بزرگ آن صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آشنا شوید. من در این‌جا مایلم بپرسم آیا تاکنون خود مستقیماً به قرآن مسلمانان مراجعه کرده‌اید؟ آیا تعالیم پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آموزه‌های انسانی و اخلاقی او را مطالعه کرده‌اید؟ آیا تاکنون به‌جز رسانه‌ها، پیام اسلام را از منبع دیگری دریافت کرده‌اید؟ آیا هرگز از خود پرسیده‌اید که همین اسلام، چگونه و بر مبنای چه ارزش‌هایی طی قرون متمادی، بزرگ‌ترین تمدن علمی و فکری جهان را پرورش داد و برترین دانشمندان و متفکران را تربیت کرد؟»

۷. شریان‌سازی معنویت در جهان

از لوازم معنویت فعال تلاش برای اشاعه‌ی این معنویت است. بی‌شک معنویت فعال پس از گره‌خوردن به مبادی توحیدی، انسان را وادار به تلاش و قیام در این راه می‌کند. هر انسانی که حقیقت را یافت، باید خود مبلغی برای اشاعه‌ی این حقیقت شود. باید توجه کرد که تک‌تک افراد تأثیرگذارند. در قرآن کریم آمده است: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى...» (سبأ: ۴۶) بر این اساس است که رهبر انقلاب در نامه‌ی خود به این امر تأکید می‌کند:

«اجازه ندهید با چهره‌پردازی‌های موهن و سخیف، بین شما و واقعیت سلب عاطفی و احساسی ایجاد کنند و امکان داوری بی‌طرفانه را از شما سلب کنند. امروز که ابزارهای ارتباطاتی مرزهای جغرافیایی را شکسته است، اجازه ندهید شما را در مرزهای ساختگی و ذهنی محصور کنند. اگرچه هیچ‌کس به صورت فردی نمی‌تواند شکاف‌های ایجاد شده را پر کند، اما هر یک از شما می‌تواند به قصد روشن‌گری خود و محیط پیرامونش، پلی از اندیشه و انصاف بر روی آن شکاف‌ها بسازد.»

۸. تقابل نمادها و الگوها

تربیت و پرورش نیکو، زمانی سازنده است که پشتوانه‌ی آن، الگو و نمونه‌ی خوب و نیکو باشد و مربی، خود دارای آن پرورش باشد (غزالی، ۱۳۷۸: ۱۰-۲۷). تطبیق و ارزیابی آن‌چه شعار یک مکتب است و آن‌چه محقق شده است، می‌تواند کذب یا صدق بودن معنا در ابعاد بشری را به انسان نشان دهد. معنویت در مکاتب، یعنی آن‌چه به حیات پیروانش معنا ببخشد. باید خاطر نشان کرد در مکاتب ضددینی و یا غیردینی و هم‌چنین دینی نمادهای معنویت بر مبنای اصول معنابخش به زندگی بشر هویدا هستند. به‌طور مثال قراردادن حج و یا مراسم اربعین حسینی و نماز جمعه در مقابل کارناوال‌های شادی مختلف و یا تجمع‌های مذهبی کلیساها، معبدها و ... گویای مفاهیم بسیاری است. ذکر و شرح این موارد به مقایسه‌ی ریشه‌های معنویت در دین توحیدی، دین غیرتوحیدی (اگر بتوان آن را دین نامید) و مکاتب ضددین منجر خواهد شد. هم‌چنین قراردادن الگوهای معنویت به استناد کلام‌شان، رفتارشان، جهان‌بینی‌شان و ... در مقابل الگوهای جریان‌های ضدمعنویت و یا دارای معنویت کاذب و ... در تعیین آینده‌ی معنویت در جهان بسیار تعیین‌کننده خواهد بود. به‌طور مثال، آن‌چه الگوی معنویت شیعه - امیرمومنان(ع) - تصویر می‌کند، بی‌شک با فطرت انسان‌ها سخن می‌گوید:

سیاست‌متعالیه

- سال چهارم
- شماره چهاردهم
- پاییز ۹۵

رساله تاریخی
حوزه‌های علمیه
در تکوین دکتورین
معنویت
(۷ تا ۲۴)

«همانا عقل خود را زنده کرد و نفسش را می‌راند، به طوری که جسمش باریک و دلش نرم شد و نوری در نهایت فروزندگی برایش درخشید؛ که راه را برای او روشن کرد و به آن نور راه را پیمود. ابواب سلوک او را به در سلامت و خانگی اقامت راندند و قدم‌هایش همراه آرامش تن در جایگاه امن و راحت استوار شد؛ چراکه قلبش را به کار گرفت و پروردگارش را خشنود ساخت» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۳۷).

امروزه با سیاه‌نمایی و اسلام‌هراسی به تروریسم مذهبی پرداخته می‌شود. این بدان علت است که نمادها و الگوهای اسلامی نادرست و مغرضانه معرفی شده‌اند. معنویت حقیقی منتج به اخلاق خواهد شد، نه کشتار. اگر درست تبیین شود که رییس و رسول مکتب دین و آخرین دین شعارش اخلاق است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ۸۶) چه بسا آینده‌ی تاریخ به گونه‌ای باشد که قرآن به تصویر می‌کشد: «وَأَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر: ۲).

۹. مدل‌سازی نوین ارزش و ضدارزش با اهرم معنویت

ساختار ارزش و ضدارزش دارای تکثر معنایی بسیاری است که هر مکتب بر اساس آن به تعریف هنجار و ناهنجار می‌پردازد. اگر بتوان شاخصی را به‌عنوان ملاکی جهان‌شمول برای تشخیص و تعریف ارزش و ضدارزش ارائه نمود، بی‌شک باید از عنصر معنویت بهره جست؛ بدین‌معناکه جهان در مسیری پیش خواهد رفت که به زندگی وی معنا دهد و این تعریف از معنا و معنویت کنش‌های شخصی، اجتماعی و بین‌المللی وی را پایه‌ریزی خواهد نمود. چنین معنایی از زندگی می‌تواند مبتنی بر عناصر متعالیه شکل بگیرد و می‌تواند در نقطه‌ی تقابل آن باشد. فاصله‌گرفتن از عقل ابزاری و رجوع به عقل فعال با نگاه غایت‌گرایانه به حیات انسان و توجه به گرایش‌های فطری درونی الهی نیازمند بنیان‌نهادن مصادیق ارزش و ضدارزش مبتنی بر معنویت است. معنویت باید آثار خود را در حیات بشر نمایان سازد تا با پارادایم ضد خود توان مقابله داشته باشد. هر ارزش باید با ریشه‌ها و باطن خود معرفی گردد و هر ضدارزش نیز با باطن ویران‌گر خود در عالم معرفی شود. از لوازم تحقق این امر ورود تخصصی حوزه‌ی علمیه در مطالعه‌ی سیستم‌های ارزشی و ضدارزشی در جهان و همچنین مطالعاتی پیرامون روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی با محوریت انسان است. این دو، دو ثمره خواهد داشت؛ مشخص خواهد نمود که ارزش چیست و چگونه به‌صورت قابل قبول به مخاطب عرضه می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با بررسی معنای عمیقی از معنویت، این مفهوم را به دین اسلام گره زدیم. این امر ثمراتی در ساحت‌های مختلف اندیشه و عمل و نفس انسان دارد که پویایی و انگیزش را به‌جای رکود و دل‌زدگی به ارمغان می‌آورد. حوزه‌ی علمیه به‌دلیل بیش‌ترین سختی با مقوله‌ی معنویت - از حیث هویت و مسئولیت - باید با اتخاذ راهبردهای مناسب به معرفی، القا و تعمیق معنویت در جهان همت گمارد. بی‌شک میان آنچه از اسلام به جهان معرفی می‌گردد، با آنچه معنویت الهی این دین دربردارد، فاصله‌ی زیادی است که تغییر نگرش‌ها به این مقوله و گفت‌وگو سازی در این راستا، آینده‌ی جهان بشریت را نیز دست‌خوش تغییر خواهد نمود؛ چراکه معنویت مدنظر اسلام، فعال است و نه منفعل؛ صادق است و نه کاذب؛ غایتی به عظمت وصل به خالق بی‌نهایت دارد؛ مبتنی بر عقل قدسی است و نه عقل ابزاری. از این روست که آیت‌الله خامنه‌ای تأکید دارند جوانان اروپا و آمریکا باید به حق خود دست یابند و با این مفاهیم عمیق از معنویت دینی آشنا شوند تا چه‌بسا در سیستم سکولار، مستکبر و سلطه‌گر موجود در جهان گرفتار نشوند و نسل‌ها را از ورطه‌ی این نظام خارج کنند. نهایت امر این که دکتربین معنویت و آینده‌ی تاریخ بیان می‌کند که سمت‌وسوی تاریخ آینده‌ی جهان در گرو پیروزی تئوری معنویت هر مکتب بر دیگر مکاتب است؛ چراکه انسان مدرن و پسامدرن تشنه‌ی بارقه‌ای از معنویت در ابعاد زندگی خویش است تا از ظاهر به باطن و از ضعف به قوت و از جمود به نشاط برسد. برای تحقق این دکتربین با توجه به رهنمودهای رهبری در نامه‌ای به جوانان غربی، خط‌مشی‌های مختصری از رسالت‌های حوزه تبیین گردید.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دارالکتاب الإسلامی.
۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). حوزه علمیه (چیستی/گذشته/حال/آینده). تدوین: محمد آزادی. قم: موسسه اشراق و عرفان.
۴. بزرگیان، امین (۱۳۸۱). دین، معنویت و انسان مدرن. قم: بازتاب اندیشه، شماره ۲۹.
۵. پارسانیا، حمید (۱۳۸۴). سکولاریزم و معنویت. قم: فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۲.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). شریعت در آئینه معرفت. تحقیق: حمید پارسانیا. قم: اسراء.
۷. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۴/۹/۱۳). دیدار نخبگان حوزه.
۸. _____ (۱۳۷۶/۹/۷). دیدار کارگزاران نظام.

سیاست‌متعالیه

- سال چهارم
- شماره چهاردهم
- پاییز ۹۵

رسالت تاریخی
حوزه‌های علمیه
در تکوین دکتربین
معنویت
(۷ تا ۲۴)

۹. _____ (۱۳۸۵/۵/۳۱). دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران.
۱۰. _____ (۱۳۹۳/۱۱/۱). نامه‌ی به به عموم جوانان در اروپا و امریکای شمالی.
۱۱. _____ (۱۳۹۵/۳/۱۴). بیست و هفتمین سالگرد ارتحال امام خمینی.
۱۲. خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). کتاب البیع (ج ۲). قم: نشر اسماعیلیان.
۱۳. داورپناه، ابوالفضل (۱۳۷۵). انوار العرفان فی تفسیر القرآن (ج ۱۴). تهران: صدر.
۱۴. الراغب (۱۴۱۲ق). مفردات (ج ۱). به کوشش صفوان داودی. دمشق: دارالقلم.
۱۵. سزواری، هادی (۱۳۸۰ق). شرح منظومه (ج ۳). با تعلیق آیت‌الله حسن زاده آملی. تهران: ناب (چاپ دوم).
۱۶. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغة. محقق: صبحی صالح. قم: هجرت.
۱۷. الشعرانی (۱۳۹۸ق). نثر طوبی (ج ۲). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. صدرالمتألهین، محمد (۱۴۱۹ق). الحکمة المتعالیه (ج ۷). بیروت: دار احیاء التراث.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۲۴ق). نهایت الحکمه. با تصحیح: عباس علی زارعی. قم: جامعه مدرسین.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹ق). مجمع البیان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۲۲. غزالی، محمد (۱۳۷۸). اخلاق اسلامی. ترجمه: محمود ابراهیمی. تهران: نشر احسان.
۲۳. فشاہی، محمدرضا (۱۳۸۰). ارسطوی بغداد، از عقل یونانی به وحی قرآنی. تهران: انتشارات کاروان.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی (ج ۲). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱). راهی به سوی رهایی (جستارهایی در عقلانیت و معنویت). تهران: نشرنگاه معاصر (چاپ دوم).
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۵ق). تعلیقه علی نهایه الحکمه. قم: موسسه در راه حق.
۲۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۲۹. _____ (بی‌تا). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: سپهر.
۳۰. محمدی، منوچهر (۱۳۸۰). انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها. تهران: دفتر نشر و پخش معارف.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). شرح اصول کافی. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۳۳. محجوب، فاطمه (بی‌تا). الموسوعة الذهبیه (ج ۱۰). قاهره: دارالغد العربی.